

شرق روزنامه

دریچه

نقدی بر فیلم «چراغ‌های ناتمام» لامپ‌های بی‌مصرف



علی فرهمند منتقد سینما

حاصل تلفیق فضا و موقعیت فیلم‌های «سایه خیال» و «اون شب که بارون اومد» و فیلم خارجی «شماره ۲۳» می‌شود هجوهای ناخواسته به نام «چراغ‌های ناتمام». فیلم در ابتدا کاراکتر بی‌هویت و بی‌دغدغه‌اش را با نام «جلال» معرفی می‌کند که مانند «حسین پناهی» در «سایه خیال» به دنبال راهی برای کشف‌شدن و کسب درآمد است، کتاب سفارشی قبول نمی‌کند، از ابتذال دوری می‌جوید و در رؤیاهای بچگانه‌ای به سر می‌برد؛ با این تفاوت که «جلال» نه در دهه ۷۰ شمسی زندگی می‌کند و نه در تجرد روزگار را می‌گذراند، بلکه او دارای همسر و فرزند و پدری است جانباز و بار مسئولیتش از «حسین پناهی» خیلی بیشتر سنگینی می‌کند اما این سنگینی نه در طول فیلم دیده می‌شود و نه اصلا دغدغه کاراکترش آسودگی خاطر نسبت به این مسئولیت است.

به همین سبب اگر «جلال» نگرانی معاش خانواده‌اش را دارد، غیرقابل باور است و شعاری بیش نیست. عدم شخصیت‌پردازی «جلال» باعث شده تا تماشاگر در طول فیلم مسئله او را متوجه نشود. مهم‌ترین عنصر یک فیلم‌نامه در «چراغ‌های ناتمام» وجود ندارد و آن هم «هدف شخصیت اصلی» است. اولین سؤال در مواجهه با «جلال» این است که مشکل «جلال» چیست؟ اگر برای معاش پول لازم دارد چرا کار نمی‌کند؟ چرا از همه عالم و آدم طلبکار است؟ اگر به دنبال مبتذل‌نویسی نیست، چرا آثار خوبی نمی‌نویسد؟ چرا با اسناد «ساداتی» که قصد کمک به او را دارد دائم سروکله می‌زند؟ فیلم حتی به کلیشه‌های «سایه خیال» آن‌قدر پایبند است که اگر در آن فیلم بعضی از تهیه‌کننده‌های سینما موجوداتی ترحم‌برانگیز و کندذهن بودند، در «چراغ‌های ناتمام» مدیران انتشارات جای آن افراد را پر کرده‌اند.

پس از این صحنه‌های خسته‌کننده، ناگهان سروکله ناشری فهیم با نام استاد «ساده‌اتی» از ناگجآباد پیدا می‌شود که دربدر به دنبال «جلال» است تا به او پیشنهاد نوشتن داستانی درباره دوران دفاع مقدس را بدهد و «جلال» هم پس از چند لحظه مکث روشن‌فکرانه، پیشنهاد را می‌پذیرد و تازه پس از گذشت حدود ۳۰ دقیقه، داستان آغاز می‌شود.

درام با تأخیر آغاز می‌شود و فیلم به طور ناگهانی با تغییر لحن و موقعیت مواجه می‌شود که بی‌شباهت به فیلم «اون شب که بارون اومد» هم نیست. «جلال» تصمیم می‌گیرد برای نوشتن داستانش به شهرستانی کوچک سفر کند و با پرس‌وجو از اهالی شهرستان درباره یک شهید دفاع مقدس، داستان خود را آغاز کند. با کمی تأمل می‌توان دریافت تمام صحنه‌هایی که در این سفر اتفاق می‌افتد قابل حذف است. درواقع صرفا برای گذران وقت و ساخته‌شدن یک فیلم بلند، «جلال» بی‌دلیل به سفر می‌رود، بی‌دلیل با طرفایشان فیلم‌دی‌کند و بی‌دلیل از کار بی‌کار می‌شود. در سفر «جلال» چه اتفاقی می‌افتد؟ جز اینکه با یک غریبه غذا می‌خورد و به سر خاک شهید داستانش می‌رود!

با گذار از نقص‌های این سکانس، مجددا فیلم دچار تغییر لحن و فضا می‌شود و این‌بار به سبک «شماره ۲۳» اثر «چونل شوماخر»، شخصیت اصلی داستانش را خیال می‌کند و داستان اصلی و خیال «جلال» به صورت موازی روایت می‌شود. تا همین‌جا فاتحه فیلم خوانده شده و سه بار لحن، فضا و موقعیت خود را عوض کرده است، اما باز هم بی‌دلیل «جلال» وسط کار پشیمان شده و بی‌کار می‌شود. چرا؟ زیرا هنوز به لحاظ زمانی حدود نیم ساعت تا رسیدن به یک فیلم بلند باقی مانده و بالاخره باید اتفاقی بیفتد – حتی اگر این رخدادها به قیمت برملاشدن استیصال فیلم تبدیل شود. طبیعی است که صحنه بعد «جلال» مجددا باید کار کتاب را به دست بگیرد که می‌گیرد؛ اما آخرین اقدام فیلم‌نامه‌نویس برای رسیدن به نقطه اوج آن‌قدر عجیب و تاسف‌برانگیز است که می‌توان از تمام ایرادات بی‌شمار فیلم چشم‌پوشی کرد و با همین آخرین اشکال، فیلم را بی‌ارزش خواند. درواقع باید گفت «جلال» پدری جانباز دارد که هر از گاهی همه دارای توانایی تمام‌وقت روی تخت خوابیده است.

او حتی قادر نیست به‌تنهایی غذای خود را بخورد اما وقتی فیلم به دقایق آخر خود می‌رسد و فیلم‌نامه‌نویس هر حقه‌ای که بلد بوده را برای نقش «جلال» تدارک دیده است و برای پیشبرد فیلم دیگر کاری از دستش ساخته نیست، به همین پدر بیمار پناه می‌برد و به اذن فیلم‌نامه‌نویس، پدر جانباز بی‌نوا، در یک لحظه قادر می‌شود تا ساعت‌ها صحنه‌های جنگ را روی بوم نقاشی کند و پسرش با دیدن این نقاشی‌ها، بالاخره این کتاب را تمام و خیال تماشاگر خسته را راحت کند. «چراغ‌های ناتمام» به هیچ‌وجه دارای یک فیلم‌نامه استاندارد نیست و به‌سختی می‌توان از متن فیلم حتی یک فیلم کوتاه بیرون کشید. نیازی به گفتن هم نیست که در این نوع فیلم‌ها، همیشه یک پیر دانا وجود دارد که نقش شاعردهنده را ایفا می‌کند و چه کسی بهتر از «داریوش ارجمند»؟ و همیشه هم یک زن درمانده، نیروی محرکه شخصیت اصلی داستان است و چه کسی بهتر از «شقایق فراهانی»؟ فقط مانده‌ام طبق چه معادلاتی «مجید صالحی» را باید در این‌س ملودرام، به عنوان یک نویسنده دغدغه‌مند پذیرفت!

تماشاخانه

تلخ‌ترین تجربیات انسان مرگ و جنگ

بهارک سهامی

«برای کلاه‌هنی‌ها» عنوان نمایشی به کارگردانی و نویسندگی پژمان عبدی است که این روزها در تماشاخانه باران در حال اجراست. نمایش یک فانتزی کمدی-تراژیک درباره جنگ است که با ساختار منسجم، محتوای چندلایه، کنش دراماتیک بالا، بازی‌های درخشان و جذاب و طنز قوی و کنترل‌شده تماشاجی را از ابتدا تا پایان درگیر و مجذوب نگه می‌دارد. سه سرباز بعد از کشته‌شدن در انتظار سوارشدن در سفینه‌ای هستند که طبق گفته فرشته مرگ قرار است آنها را به دنیای پس از مرگ انتقال دهد. شرط عملی‌شدن سفر آنها پرشدن سفینه است؛ بنابراین سه نفر بی‌صبرانه منتظرند که آمار کشته‌شدگان جنگ به ۲۰۰ نفر برسد. این انتظار که گویی هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد، در کنار کشمکش سربازها با هم و با فرشته مرگ، برخی طنزآمیز، پُر از تعلیق، پوچی و پارادوکس می‌آفریند که در پس آن بی‌معنایی و بلاهت جنگ نهفته است. در نیمه ابتدایی اثر کشمکش بین دو سرباز از دو جبهه متخاصم جریان دارد. از نحوه تعامل آنها معلوم می‌شود که آرییاجی، نماینده کشور بافرهنگ و تمدنی بالاتر از کلانشنیکوف است. جنگ بر سر تصاحب یک جزیره است که هر دو کشور ادعا می‌کنند متعلق به آنهاست. گویی جنگ که در ابعاد وسیع بیرون از فضای تنگی که این اوضاع در آن به دام افتاده‌اند، در جریان است و در ابعاد مینیاتوری بین این دو سرباز اتفاق می‌افتد. فرشته مرگ با طزاری برده از اعمال به‌ظاهر قهرمانانه این سربازان برمی‌دارد و خودخواهانه و دروغ‌پودن انگیزه‌هایشان را به رخ آنها می‌کشد. سربازانی که به‌ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جانفشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالا رفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند.

برای بیرون از فضای تنگی که این اوضاع در آن به دام افتاده‌اند، در جریان است و در ابعاد مینیاتوری بین این دو سرباز اتفاق می‌افتد. فرشته مرگ با طزاری برده از اعمال به‌ظاهر قهرمانانه این سربازان برمی‌دارد و خودخواهانه و دروغ‌پودن انگیزه‌هایشان را به رخ آنها می‌کشد. سربازانی که به‌ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جانفشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالا رفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند. برای آشنایی با این سربازان و به‌ویژه سربازانی که به‌ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جانفشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالا رفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند. برای آشنایی با این سربازان و به‌ویژه سربازانی که به‌ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جانفشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالا رفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند. برای آشنایی با این سربازان و به‌ویژه سربازانی که به‌ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جانفشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالا رفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند.

این نکته نمایش‌نامه را در ارتباطی بینامتنی با آثاری نظیر نسه‌دلارو برشت قرار می‌دهد که در آنها جنگ برکت‌دهنده سفره قهرمانان است.

نمایش تلخ‌ترین تجربیات انسان یعنی مرگ و جنگ را در قالب طنز به‌گونه‌ای ارائه می‌دهد که در عین خنداندن مخاطب چراج ذهن او را پیوسته روشن نگه می‌دارد. قالب طنز بی‌گناه‌سازی و صحنه فاصله‌نمایی برای اندیشیدن به تلخی و پوچی جنگ را ایجاد می‌کند.

بازنگران بسیار دقیق و بجا انتخاب شده‌اند. چهار بازیگر؛ مهتاب شیروانی، محمدعلی حسینیعلی‌پور، میناق زارع و پژمان عبدی همه دارای توانایی بیانی و فیزیکی چشمگیر هستند و روشن است در پس این بازی‌های روان جلسات تمرین جدی و منظمی وجود داشته است. چهار شخصیت هرکدام هویت مستقل خود را دارند و به میزان لازم شخصیت‌پردازی می‌شوند. کارگردان از آلمان‌های گوناگون دراماتیک با هوشمندی و در زمان‌های مناسب بهره می‌گیرد. به‌عنوان نمونه روح سوم زمانی وارد می‌شود که بیشتر نمایش بین دو روح اول جریان پیدا کرده و تماشاچی در انتظار شخصیت دیگری نیست. ورود او به صحنه نفس تازه‌ای در جان نمایش می‌دمد و کنش دراماتیک را وارد نقطه عطف تازه‌ای می‌کند. از دیگر نقاط قوت نمایش انتخاب موسیقی مناسب و بهره‌گیری بجا از دگور مینی‌مال است که از دیوار فلزی و خشتی تشکیل می‌شود.



عکس: روابط عمومی سریال عاشقانه

برای ساخت اثر بازت باشد، می‌توان به سوزه‌هایی پرداخت که جذاب‌تر است و قصه‌های مولودرام بهتری می‌توان ساخت و مخاطب ارتباط بهتری برقرار خواهد کرد.

چرا در سریال عاشقانه به دنبال ستاره‌های سینما رفتید؟

شرطم این بود. وقتی کارگردانی سریالی در شبکه نمایش خانگی به من پیشنهاد شد، ترجیح دادم کاری انجام دهم که مخاطب، بازیگران و خوانندگان موردعلاقه‌اش را ببیند، اگر قرار باشد با معمولی‌ترین اتفاق برای او سریالی بسازم قطعا در تلویزیون این کار را انجام می‌دهم. بسیاری از بازیگران هم به اعتبار و موقعیت کارگردان پاسخ مثبت می‌دهند. در بسیاری از مواقع پول زیادی به بازیگری پیشنهاد می‌شود اما چون کارگردان خیلی صاحب اعتبار نیست، بازیگران نمی‌پذیرند و خدا را شکر که توانستم با گروه بازیگران و عواملی که مدنظرم بود کار کنم و به سراغ بهترین‌ گزینه‌ها بروم و حقم این است که با بهترین‌ها کار کنم و ویترن خوبی داشته باشم، چراکه در چند قسمت اول تا قصه برای مخاطب جا بیفتد و به قول معروف، قلاب تماشاگر گیر کند بازیگر کار را پیش خواهد برد و بعد کارگردان است که با ساختار و قصه خوب تماشاگر را درگیر خواهد کرد. بنابراین در شبکه نمایش خانگی هم بازیگر مهم است، هم قصه و هم اجرا، در غیراین‌صورت شکست سنگینی برای محصول خواهد بود که جبران‌پذیر هم نیست.

لا فکر می‌کنید «عاشقانه» با اقبال مردم روبه‌رو شود؟

همه تلاشمان را می‌کنیم. تصور می‌کنم در مرحله نگارش تا حد زیادی این اتفاق افتاد که قصه برای مخاطبیش جذاب باشد و نویسندگان این مجموعه آقایان کاظمی‌پور و جلالی از جمله نویسندگانی هستند که معمولا آثار پرمخاطبی را نوشته‌اند و در این سریال هم این اصل در نظر گرفته شده است علاوه بر اینکه من هم در اجرا همه توانم را گذاشتم و بازیگران باانگیزه‌ای برای این سریال انتخاب شدند. فکر می‌کنم «عاشقانه» فاکتورهای خوبی برای دیده‌شدن دارد و با توجه به تمام مواردی که گفتم، فکر می‌کنم با اقبال مواجه خواهد شد و از جمله آثاری است که تا سال‌ها در ذهن مخاطب می‌ماند و قطعا مخاطب به دنبال فصل بعدی هم خواهد بود.

لا سریال «شهرزاد» به‌نوعی انتظارات را از سریال‌های شبکه نمایش خانگی بالا برد. فکر می‌کنید «عاشقانه» می‌تواند رقیبی برای سریال «شهرزاد» باشد؟

از سریال «شهرزاد» استقبال زیادی شد، من جزء طرفداران پروپاقرص این سریال بومد و یک تجربه موفق بود. اما همه تلاشم را کردم کاری بسازم که از سریال «شهرزاد» قوی‌تر باشد. از مجموعه «شهرزاد» خیلی چیزها آموختم و ما هم سعی کردیم عوامل موفقیت «شهرزاد» را رعایت کنیم، به‌علاوه اینکه چیزهایی برای خود ما هم مهم بوده و سعی کردیم حرف‌هایی برنیم که حرف مردم است.

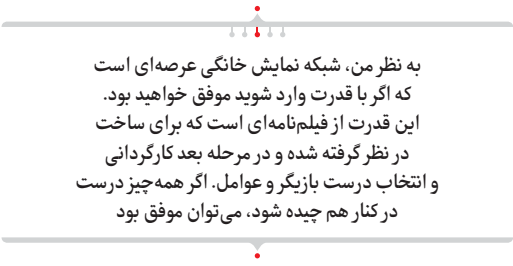
لا به‌زودی مشغول ساخت فیلم سینمایی خواهید شد یا خیر؟

چند پیشنهاد دارم که تا سریال عاشقانه تمام نشود، نمی‌توانم قطعی درباره آنها صحبت کنم اما سال آینده دو فیلم سینمایی خواهم ساخت، شاید یکی از آنها به جشنواره نرود و اگران عمومی شود، اما فیلم دیگرم برای حضور در جشنواره خواهد بود.

خریداری کند. کارگردان‌های مطرح و کاربلدی به این حوزه وارد شدند و در کنار آنها بازیگرانی در سریال‌های شبکه نمایش خانگی وارد شدند که امکان حضور آنها در تلویزیون نیست و همه‌چیز در شبکه نمایش خانگی فراهم است تا بتوان قصه بهتری تعریف کرد و کار بهتری ساخت. ممیزی‌ها نسبت به تلویزیون کمتر است و می‌توان کمی جسورتر بود البته در این حوزه نیز همه‌چیز طبق اصول و چارچوبی که درنظر گرفته شده است، پیش می‌رود اما بدون شک به‌نسبت تلویزیون شرایط بهتری وجود دارد. کارکردن در این حوزه برای من جدید و جذاب است.

لا پس می‌توان شبکه نمایش خانگی را به‌نوعی تلویزیون خصوصی دانست.

بله، هیچ ارگان دولتی سریال شبکه نمایش خانگی نمی‌سازد و تماما بخش خصوصی در این حوزه فعال است. شبکه نمایش خانگی با مردم ارتباط خوبی برقرار کرده است و از این طریق می‌توان بی‌واسطه‌تر با مخاطب ارتباط گرفت و مردم هم درست قضاوت می‌کنند و آنها هستند که در صورت پذیرش اثر حاضر هستند هزینه و محصول را خریداری کنند. به نظر من، شبکه نمایش خانگی عرصه‌ای است که اگر با قدرت وارد شوید موفق خواهید بود. این قدرت از فیلم‌نامه‌ای است که برای ساخت در نظر گرفته شده و در مرحله بعد کارگردانی و انتخاب درست بازیگر و عوامل. اگر همه‌چیز درست در کنار هم جیده شود، می‌توان موفق بود. از این جهت عرصه رقابت بهتری است و طبعاً کسی که به دنبال سرمایه‌گذاری در این حوزه است به سراغ عواملی می‌رود که ثابت کردند در سینما و تلویزیون موفق بوده‌اند و با چنین پشتوانه‌ای می‌توان اثر خوبی تولید کرد.



لا مجموعه «شهرزاد» نشان داد انتخاب درست متن در وهله اول و بعد کارگردانی و انتخاب عوامل می‌تواند به موفقیت اثر کمک کند. هرچند برخی از سریال‌ها با داشتن بازیگران مطرح هم نتوانستند آن‌طور که باید موفقیتی کسب کنند. به نظر شما فرمول مشخصی برای موفقیت در این حوزه وجود دارد؟

به نظر من کسی که در شبکه نمایش خانگی سرمایه‌گذاری می‌کند قطعا آدم هوشمندی است و قواعد کار را می‌داند و بدون شک یک مشاور سینمایی خوب هم دارد و به سراغ گزینه‌هایی برای ساخت سریال می‌رود که به‌اصطلاح می‌داند جواب می‌دهد. در شبکه نمایش خانگی ابتدای راه هستیم و ممکن است دراین‌میان خطاهایی هم صورت گیرد. تصور می‌کنم اگر کمی از طرف ارشاد به فیلم‌سازان اعتماد شود تا اندازه‌ای دست ما

گفت‌وگو با منوچهر هادی کارگردان سریال «عاشقانه»

«عاشقانه»ای قوی‌تر از «شهرزاد»



بهناز شیربانی

منوچهر هادی از کارگردان‌هایی است که به‌تازگی ساخت مجموعه‌ای را در شبکه نمایش خانگی آغاز کرده است. تا پیش از این بسیاری از کارگردان‌های مطرح سینما و تلویزیون این حوزه را تجربه کردند و نتایج متفاوتی حاصل شده است، اما قطعا حسن فتحي با ساخت سریال «شهرزاد» توانست بسیاری از نگاه‌ها را به خود جلب و یکی از مجموعه‌های موفق این حوزه را به نام خود ثبت کند. «عاشقانه» مجموعه‌ای است که به‌تازگی وارد شبکه نمایش خانگی شده است و بسیاری از چهره‌های مطرح سینما از جمله محمدرضا گلزار، مهناز افشار، ساره بیات، پانته‌ا بهرام و بهاره کیان افشار در آن ایفای نقش می‌کنند. به بهانه پخش این سریال با منوچهر هادی گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید:

لا شاید در حال حاضر بهتر بتوان درباره شبکه نمایش خانگی صحبت کرد. دست‌کم مدتی است این حوزه برای مخاطبانش تعریف مشخص‌تری پیدا کرده اما به همان اندازه آسیب‌هایی نیز متوجه این محصولات شده؛ از جمله حواشی‌ای که در ماه‌های اخیر از ورود سرمایه‌های نامشخص یا تهیه‌کنندگانی که به این حوزه ورود می‌کنند و خیلی پیشینه مشخصی ندارند، صحبت می‌شود، تصور می‌کنم در این شرایط ورود به شبکه نمایش خانگی اماوگرهایی دارد. به عنوان کارگردانی که تازه به این حوزه وارد شده‌اید، فضا را چطور می‌بینید؟

این بخش قطعا به تهیه‌کننده مربوط می‌شود. من به عنوان کارگردان بعد از مرحله‌ی انتخاب می‌شوم و بیشتر وظیفه اجرای درست فیلم‌نامه با توجه به متن و قصه‌ای که در اختیار دارم را برعهده دارم و البته انتخاب درست بازیگران، بنابراین در آن بخش که شما به آن اشاره کردید، نمی‌توانم پاسخ‌گو باشم. اما شبکه نمایش خانگی حوزه‌ای است که برای تولید محصول نیازمند هزینه‌های بسیاری است. ساخت یک سریال شبکه نمایش خانگی حداقل نیازمند ۹،۸ میلیارد سرمایه است و این رقمی نیست که تهیه‌کننده بخش خصوصی که در کاری موفق است و صد درصد سرمایه سالمی دارد، در این کار سرمایه‌گذاری کند، چراکه هزینه‌های ساخت چنین محصولاتی زیاد است و به همان اندازه دردرس‌های تصویب فیلم‌نامه و ساخت سریال هم زیاد است و تازه بعد از ساخت اثر مشکلات بعدی برای پخش و ادامه ساخت سریال پیش می‌آید و درحقیقت خیلی مشخص نیست سرمایه‌اش برگردد یا خیر. اما سرمایه‌گذارانی که پول‌های نامشخصی دارند، بدون ترس و واهمه راحت‌تر به این حوزه ورود می‌کنند و اگر سرمایه‌شان هم برگردد خیلی مسئله‌ای نیست. بنابر این به نظر من باید به بخش خصوصی اعتماد شود، قطعا کسانی وجود دارند که علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این بخش هستند. نمایش خانگی نیز مثل سینما یا تلویزیون حوزه‌ای است که تعریف مشخصی دارد و برای من به عنوان کارگردان کارکردن در هر کدام از این حوزه‌ها تفاوتی ندارد. سعی می‌کنم هر کسانسی که می‌گیرم بهترین اجرا را داشته باشم و خیلی به من ارتباطی ندارد پولی که برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌ای آمده از کجا تأمین شده است، این بخش به تهیه‌کننده مرتبط است که مورد تأیید ارشاد است و تهیه‌کننده باید مراقب باشد این پول‌ها از کجا می‌آید و آیا پول سالمی است یا خیر؟

لا چه دلیلی باعث شد برای شبکه نمایش خانگی سریالی کارگردانی کنید؟ من کارم فیلم‌سازی است سینما، تلویزیون یا شبکه نمایش خانگی برایم تفاوتی ندارد. همه می‌دانیم در تلویزیون آن‌قدر ممیزی‌ها زیاد شده که عملاً خیلی راحت نمی‌توان کار کرد. من سرمایه تلویزیون هستم و کارگردانی را بیشتر در تلویزیون تجربه کردم اما شرایط مالی تلویزیون خوب نیست و این شرایط برای ما که زندگی‌مان از این طریق می‌گذرد قابل قبول نیست بنابراین بیشتر در سینما کار می‌کنم. در شبکه نمایش خانگی هم معمولا مشکل مالی وجود ندارد و بی‌توان قصه‌های بهتری را برای مخاطب تعریف کرد، ضمن اینکه در چند سال اخیر آثار موفقی مثل «شاه‌گوش» یا «شهرزاد» توانسته بسیاری را متوجه شبکه نمایش خانگی کند و مخاطب نشان داده اگر سریالی با متن خوب و بازیگری که درست در جای خودش قرار گرفته است ساخته شود، با آن اثر ارتباط برقرار می‌کند و اگر در این حوزه کار قابل‌تأملی باشد مخاطب هم استقبال می‌کند و حاضر است محصول را

ستاره‌ها عامل موفقیت سریال‌ها نیستند

مجموعه به موفقیت آن امیدوار بود، طبعاً موفقیت برخی سریال‌ها در شبکه نمایش خانگی این را ثابت کرده است که سوزه و متن قوی نخستین نکته‌ای است که می‌تواند مخاطب را بیشتر با خود همراه کند و سرمایه‌گذاری روی چهره‌ها نمی‌تواند گزینه خوبی برای موفقیت اثر قلمداد شود کم‌اینکه در ایران نمی‌توان چهره‌ای را نام برد که صددرصد بتوانان روی اثرگذاری‌اش بر فروش فیلم حساب کرد و قطعا بهترین بازیگران نیز سالی یک یا دو فیلم ناموفق در گیشه دارند و می‌توان گفت نمی‌توان با فرمول بازیگر و ستاره توجه مردم را جلب کرد. توجه به اصول فرعی جذب مخاطب و بی‌توجهی به قصه‌ای که قرار است مخاطب را درگیر کند، قطعا یکی از عوامل سقوط یک مجموعه در شبکه نمایش خانگی است، اما از طرف دیگر حضور برخی از کارگردان‌هایی که در سینما یا تلویزیون حضور پررنگی داشته‌اند و این روزها در شبکه نمایش خانگی فعالیت می‌کنند موضوع دیگری است که باید به آن توجه داشت. شبکه نمایش خانگی مدتی است رونق بیشتری گرفته است، اما سرمایه زیادی در



اسماعیل اعقیقه تهیه‌کننده تلویزیونی

شبکه نمایش خانگی یک امکان است، اما اینکه این‌ امکان تا چه اندازه تبدیل به یک تجربه موفق شود بستگی به هنرمندانی دارد که وارد این عرصه می‌شوند. مدتی است که بسیاری از بازیگران یا کارگردان‌های شناخته‌شده وارد عرصه شبکه نمایش خانگی می‌شوند و بسیاری از آنها چندین تجربه موفق در سینما یا تلویزیون داشته‌اند و تصمیم می‌گیرند تجربه‌ای هم در شبکه نمایش خانگی داشته باشند که این اتفاق یک حرکت مثبت است، اما طبعاً باید به این موضوع مهم توجه داشت که صرف موفقیت یک بازیگر در سینما نمی‌تواند عامل موفقیت یک مجموعه در شبکه نمایش خانگی باشد یا اصولا به جهت حضور چهره‌ها در یک